

# کتاب دانیال - شماره صد و شصت و شش

رمزگشایی از پیشگویی: انقلاب فرانسه، روسیه پوتین و مناقشه اوکراین

Jeff Pippenger

2024-03-29

هنگامی که بر پایه تاریخ پیش‌گویانه آیه ده، به بررسی نمونه‌شناسی زمان پایان در سال ۱۹۸۹ می‌پردازیم، لازم است به تاریخ نسل سوم هر دو شاخ وحش زمین بازگردیم. در سال ۱۹۱۳، شاخ جمهوری‌خواهی وحش زمین نسل سازش خود را با نظام بانکی جهان‌گرا آغاز کرد، و در سال ۱۹۱۹، شاخ پروتستان‌تیسیم راستین نسل سازش خود را با الهی‌دانان پروتستان‌تیسیم منحرف و نیز با انجمن پزشکی آمریکا آغاز کرد، هنگامی که اعتباربخشی نظام آموزشی خود را به جهان واگذار کرد. هر دو شاخ رابطه‌ای سازش‌کارانه با جهان را آغاز کردند که از آن پس جهت پیام‌هایشان را تغییر داد.

در آن سیر تاریخی، نقطه آغاز پادشاه شمال و پادشاه جنوب روزهای آخر نیز به نقطه عطفی رسید. معجزه فاطیما در ۱۳ اکتبر ۱۹۱۷ در فاطیما، پرتغال رخ داد. این رویداد اوج سلسله‌ای از ظهورات مریم مقدس بود که سه کودک چوپان خردسال شاهد آن بودند: لوسیا دوس سانتوس و دو عموزاده‌اش، فرانسیسکو و یاسینتا مارتو. بنا بر روایت‌هایی که کودکان ارائه کردند، مریم باکره که با عنوان بانوی ما فاطیما شناخته می‌شود، از ماه مه تا اکتبر ۱۹۱۷ در روز سیزدهم هر ماه بر آنان ظاهر می‌شد.

در آخرین ظهور، در ۱۳ اکتبر ۱۹۱۷، ده‌ها هزار نفر در کووا دا ایریا، در نزدیکی فاطیما، گرد آمدند و انتظار داشتند همان‌گونه که کودکان پیشگویی کرده بودند، شاهد معجزه‌ای باشند. به گفته شاهدان، خورشید به نظر می‌رسید رنگ عوض می‌کند، می‌چرخد و در آسمان می‌رقصد. این رویداد به «معجزه خورشید» یا «معجزه فاطیما» معروف شد.

معجزه فاطیما رویدادی مهم در تاریخ و دینداری کاتولیک است و در طول سال‌ها موضوع پژوهش‌ها، بحث‌ها و تفسیرهای دینی فراوانی بوده است. وقایع فاطیما تأثیری ماندگار بر دینداری مردمی، ارادت به مریم، و تفسیر مضامین آخرالزمانی در کلیسای کاتولیک گذاشته‌اند.

انقلاب بلشویکی در روسیه در ۷ نوامبر ۱۹۱۷ رخ داد، زمانی که نیروهای بلشویک به رهبری ولادیمیر لنین و حزب بلشویک، ساختمان‌های کلیدی دولتی و زیرساخت‌ها را در پتروگراد (که اکنون سن‌پترزبورگ نام دارد) تصرف کردند. این رویداد نقطه اوج انقلاب روسیه در سال ۱۹۱۷ بود که در اوایل همان سال با انقلاب فوریه آغاز شده بود و به کناره‌گیری تزار نیکلای دوم و تشکیل یک دولت موقت انجامید.

در جریان انقلاب، بلشویک‌ها با موفقیت دولت موقت را سرنگون کردند و قدرت شوراها را در روسیه برقرار کردند. بلشویک‌ها تأسیس یک دولت سوسیالیستی را اعلام کردند و اجرای برنامه انقلابی خود را آغاز کردند که شامل ملی‌سازی صنایع، تقسیم اراضی و خروج روسیه از جنگ جهانی اول می‌شد. انقلاب اکتبر در نهایت به ایجاد اتحاد جماهیر شوروی انجامید و پیامدهایی عمیق و گسترده برای روسیه و جهان داشت که مسیر تاریخ قرن بیستم را شکل داد.

عیسی پایان را با آغاز به تصویر می‌کشد و برای اینکه پادشاه شمال و پادشاه جنوب ایام آخر را به‌طور کامل ببینیم، لازم است آغازهایشان را بفهمیم. پادشاهان واقعی جنوب و شمال که در باب یازدهم کتاب دانیال شناسایی شده‌اند، چنین تعریف می‌شوند: قدرتی که بر قلمرو واقعی مصر حکومت می‌کند، پادشاه جنوب است، و قدرتی که بر ناحیه جغرافیایی واقعی مرتبط با بابل حکومت می‌کند،

پادشاه شمال است.

نبوت لفظی در زمان صلیب به نبوت روحانی گذر کرد، هنگامی که اسرائیل لفظی باستانی در حال گذار به اسرائیل روحانی جدید بود. روم بت‌پرست لفظی، اورشلیم لفظی را به مدت سه سال و نیم لفظی، از سال ۶۷ میلادی تا سال ۷۰ میلادی، پایمال ساخت؛ و روم روحانی پاپی، اورشلیم روحانی را به مدت سه سال و نیم روحانی پایمال کرد.

بابل معنوی در مکاشفه باب هفدهم به‌عنوان آن روسپی که با پادشاهان زمین زنا می‌کند شناخته می‌شود. مصر معنوی در مکاشفه باب یازدهم به‌عنوان فرانسه بی‌خدا معرفی شده است. تجلی مدرن پادشاه معنوی شمال — که در سال ۱۷۹۸، در وقت آخر، زخم مهلکی دریافت کرد و سپس در سال ۱۹۸۹، در همان وقت آخر، علیه تجلی مدرن پادشاه معنوی جنوب تلافی کرد — و تجلی مدرن پادشاه معنوی جنوب، هر دو در آیه چهارم باب یازدهم دانیال نمایانده شده‌اند. هر دو قدرت در ظهور روزهای آخرشان ریشه در بازه زمانی ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۸ دارند؛ که همان بازه زمانی نسل‌سازش برای هر دو شاخ وحش برخاسته از زمین است. آن‌ها باید شناخته شوند تا پایان‌ها به درستی به‌کار برده شوند. آغاز پادشاهان شمال و جنوب روزهای آخر، هر دو، از انقلاب فرانسه است.

در قرن شانزدهم، نهضت اصلاح دینی که کتاب مقدس گشوده را به مردم عرضه می‌کرد، در پی راه یافتن به همه کشورهای اروپا بود. برخی ملت‌ها آن را چون پیام‌آوری از آسمان با شادی پذیرفتند. در سرزمین‌های دیگر، پاپیسم تا حد زیادی در جلوگیری از ورود آن کامیاب شد؛ و نور شناخت کتاب مقدس، با تأثیرات تعالی‌بخش خود، تقریباً به کلی از آن سرزمین‌ها دور نگاه داشته شد. در کشوری، هرچند نور راه یافت، تاریکی آن را درنیافت. سده‌ها، حق و باطل برای چیرگی با هم دست‌وپنجه نرم کردند. سرانجام شر پیروز شد و حقیقت آسمانی بیرون رانده شد. «و داوری این است که نور به جهان آمد و مردم به‌جای نور، تاریکی را دوست داشتند.» یوحنا ۱۹:۳. آن ملت رها شد تا نتایج راهی را که برگزیده بود درو کند. بازدارندگی روح خدا از مردمی که بخشش فیض او را خوار شمرده بودند برداشته شد. به شر اجازه داده شد تا به بلوغ برسد. و تمام جهان ثمره این ردِ عامدانه نور را دید.

جنگ علیه کتاب مقدس، که طی قرن‌های بسیار در فرانسه ادامه یافته بود، در صحنه‌های انقلاب به اوج رسید. آن طغیان هولناک چیزی نبود جز نتیجه منطقی سرکوب کتاب مقدس از سوی رم. این، بارزترین نمونه‌ای از پیامدهای سیاست پاپی را به نمایش گذاشت که جهان تاکنون شاهدش بوده است — نمونه‌ای از نتایجی که تعالیم کلیسای رم طی بیش از هزار سال به سوی آن می‌گرایید.

پنهان داشتن کتاب مقدس در دوره سلطه پاپی از سوی انبیا پیشگویی شده بود؛ و مکاشفه‌گر همچنین به نتایج هولناکی اشاره می‌کند که قرار بود سلطه «مرد گناه» به‌ویژه برای فرانسه به بار آورد. مناقشه عظیم، ۲۶۵، ۲۶۶.

انقلاب فرانسه در نتیجه سرکوب کتاب مقدس «در دوران برتری پاپی» پدید آمد. پیدایش الحاد، که می‌بایست به دشمن اعظم پاپیت بدل شود، به‌دست خود پاپیت به وقوع پیوست. انقلاب فرانسه از ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۹ رخ داد، اما روح انقلابی الحادی که در فرانسه آغاز شد، همچنان در سراسر اروپا و فراتر از آن گسترش یافت. یک‌صد و هجده سال پس از پایان انقلاب در فرانسه، انقلاب روسیه در روسیه آغاز شد. انقلاب الحاد که در فرانسه آغاز شده بود، در روسیه پایان یافت، و در سال ۱۹۱۷ روسیه نماینده نبوتی آن ملتی شد که به‌وسیله الحاد مصر نمادین گردیده بود. قدرت اژدها که به‌صورت پادشاه جنوب بازنمایی شده است، از فرانسه به روسیه منتقل شده بود.

انقلاب در فرانسه از نظر سیاسی و پیش‌گویانه در شخص ناپلئون بناپارت تجسم یافت، و از این حیث، ناپلئون نمایانگر نخستین رهبر کشوری است که با انقلابی برآمده از الحاد مصر پایه‌گذاری شد. خودشیفتگی ناپلئون به‌نحو درخور در خودشیفتگی پوتین تکرار می‌شود.

ناپلئون به‌خوبی از قدرت تصویرپردازی و پروپاگاندا آگاه بود؛ پوتین نیز چنین است؛ او افسر پیشین کاگب بود. کاگب در پروپاگاندا تخصص دارد. ناپلئون از پرتره‌نگاری به‌عنوان ابزاری برای القای اقتدار، قدرت و سیمای رهبری خود به‌عموم مردم استفاده می‌کرد. او پرتره‌هایی را نزد برخی از نامدارترین هنرمندان زمانه‌اش سفارش داد، از جمله ژاک-لوئی داوید، آنتوان-ژن گرو و ژان-اوگوست-دومینیک انگر، و دیگران.

این پرتره‌ها ناپلئون را در ژست‌ها و فضاهای گوناگون به تصویر می‌کشیدند، از پرتره‌های رسمی دولتی گرفته تا صحنه‌های غیررسمی‌تر. این آثار نه تنها به‌عنوان یادگارهای شخصی برای خود ناپلئون عمل می‌کردند، بلکه ابزارهایی برای گسترش تصویر و نفوذ او، هم در داخل و هم در خارج از کشور بودند. پوتین دقیقاً همین کار را برای خودش انجام داده است، با انبوهی از عکس‌های خود در موقعیت‌هایی که با هر یک از اینفلوئنسرهای مدرن در اینترنت برابری می‌کنند.

در آغاز انقلاب فرانسه، پادشاه، خانواده‌اش و درباریان سرنگون و اعدام شدند. در آغاز انقلاب روسیه، تزار، خانواده‌اش و درباریان سرنگون و اعدام شدند. انقلابی که در فرانسه آغاز شد، در روسیه به اوج خود رسید. انقلاب فرانسه موضوع نبوت باب یازدهم مکاشفه است و از این رو انقلاب فرانسه مشمول قواعد تعبیر نبوی است. عیسی همواره پایان چیزی را با آغاز همان چیز نشان می‌دهد، پس انقلاب روسیه پایان انقلاب فرانسه است.

ولادیمیر پوتین نمایانگر آخرین رهبر کشوری است که در پی انقلابی که برآمده از بی‌خدایی مصر بود، تأسیس شد. نخستین رهبر روسیه ولادیمیر لنین بود. نام «ولادیمیر» ریشه اسلاوی دارد و از دو جزء تشکیل شده است: «vlad» و «vlad» از ریشه اسلاوی «vladeti» مشتق شده که به معنای «حکمرانی کردن» یا «قدرت را در دست داشتن» است. «mir» به معنای «جهان» است. ولادیمیر نخستین (لنین) نمونه‌ای از ولادیمیر آخرین (پوتین) است؛ ولادیمیر آخری که نخستین رهبر انقلاب بی‌خدایی (ناپلئون) نیز نمونه اوست.

پس از شکست ناپلئون در جنگ ائتلاف ششم و انعقاد معاهده فونتنبلو در آوریل ۱۸۱۴، او از تاج‌وتخت فرانسه کناره‌گیری کرد و به جزیره مدیترانه‌ای البا تبعید شد. حاکمیت بر جزیره به او واگذار شد و اجازه یافت عنوان امپراتور را حفظ کند، هرچند با اختیاراتی به‌مراتب محدودتر. ناپلئون حدود ده ماه را در البا گذراند و در این مدت برای بازگشت به قدرت در فرانسه برنامه‌ریزی کرد. پس از فرار از البا و بازگشت کوتاه‌مدت به قدرت در فرانسه در دوره «صد روز»، ناپلئون در ژوئن ۱۸۱۵ در نبرد واترلو قاطعانه شکست خورد. پس از این شکست، قدرت‌های متحد، به‌ویژه بریتانیای کبیر، مصمم شدند مانع از ایجاد دردسر بیشتر از سوی ناپلئون شوند. در نتیجه، او بار دیگر تبعید شد؛ این بار به جزیره دورافتاده سنت هلنا در جنوب اقیانوس اطلس. ناپلئون باقی عمر خود را در تبعید در سنت هلنا گذراند تا آن‌که در ۱۸۲۱ درگذشت.

پوتین نماینده نسل قدیمی کاگب است. کاگب از سال ۱۹۵۴ تا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، سازمان اصلی امنیتی و اطلاعاتی این کشور بود. این نهاد مسئول امنیت داخلی، ضدجاسوسی و گردآوری اطلاعات بود؛ هم در داخل و هم در خارج از کشور. کاگب به‌خاطر شبکه گسترده‌ای از جاسوسان، عملیات‌های نظارتی و نقش آن در حفظ کنترل رژیم کمونیستی بر مردم شناخته می‌شد. ولادیمیر پوتین عضو کاگب (کمیته امنیت دولت)، سازمان اصلی امنیتی و اطلاعاتی اتحاد جماهیر شوروی بود.

پوتین در سال 1975 پس از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه دولتی لنینگراد به کاگب پیوست. پوتین تا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال 1991 در کاگب کار کرد و پس از آن وارد سیاست شد و سرانجام در سال 2000 رئیس‌جمهور روسیه شد. پیشینه او در کاگب تأثیر چشمگیری بر رویکردش به حکمرانی و سیاست خارجی گذاشته است. تبعید نخست ناپلئون در جزیره البا نمایانگر دوره 1991 تا سال 2000 است، زمانی که فلسفه کاگب بازگشت. وقتی پوتین سرانجام شکست بخورد، چنان که در ایبات سیزدهم تا پانزدهم بازنمایی شده است، آن شکست دوم (اولین آن در سال 1989 بود) نمونه‌اش واترلو و تبعید دوم ناپلئون است، جایی که او درگذشت.

ناپلئون در سال‌های 1798 و 1799 زخم مرگباری بر پیکر دستگاه پاپی وارد کرد. در سال 1799 انقلاب فرانسه در خود فرانسه پایان یافت، اما تا سال 1917 در قالب انقلاب بلشویکی به روسیه رسیده بود. در سال 1917 معجزه فاطیما در پرتغال رخ داد و سه کودکی که گفته می‌شود با مریم و یوسف ارتباط برقرار کردند، سه پیام سری دریافت کردند. این سه پیام از آن جهت سری بودند که فقط باید توسط پاپ، پادشاه شمال، خوانده می‌شدند. این پیام‌ها به پاپ دستور می‌دادند که رهبران کلیسای کاتولیک را به نشست ویژه‌ای فراخواند و مراسمی خاص برگزار کند تا روسیه را — که سال قبل تازه به روسیه کمونیستی تبدیل شده بود — به مریم باکره تقدیم کند.

این پیام‌ها هشدار می‌داد که اگر پاپ از اجرای دستور وقف کردن روسیه به مریم سر باز بزند، جهان گرفتار جنگ جهانی دیگری خواهد شد (جنگ جهانی اول قرار بود یک ماه پس از آن معجزه پایان یابد). پیام‌های فاطیما به چارچوبی برای تفسیرهای نوی محافظه‌کارانه در کاتولیسیسم بدل شد. این پیام‌ها نزاعی را در درون کلیسای کاتولیک میان کاتولیسیسم محافظه‌کار (نمایندگی‌شده توسط پاپ ژان پل دوم و شورای واتیکان اول) و کاتولیسیسم لیبرال (نمایندگی‌شده توسط «پاپ بیدار» کنونی و شورای واتیکان دوم) مشخص کرد.

در پیام‌های فاطیما، «پاپ خوب» «پاپ سفید» بود و «پاپ بد» «پاپ سیاه» بود. پاپ خوب، یعنی پاپ ژان پل دوم، پاپی محافظه‌کار بود که مریم باکره فاطیما را بت راهنمای خود معرفی کرد، و پاپ بد «پاپ بیدارگرا» است که هرگونه پیامی از «به‌اصطلاح مریم باکره» را نیز رد می‌کند. وقتی به زیارتگاه فاطیما در پرتغال می‌روید، هنگام ورود به محوطه، ورودی میان دو تندیس گول‌پیکر قرار گرفته است: در یک سو تندیس «پاپ سیاه» و در سوی دیگر تندیس «پاپ سفید»، که بدین‌سان نماد کشمکش درونی‌ای است که در پیشگویی‌های فاطیما به آن اشاره شده است.

یکی دیگر از عناصر سه پیام سری فاطیما، تأکید آن بر نبرد میان کاتولیسیسم (پادشاه شمال) و بی‌خدایی (پادشاه جنوب) بود. بدون آن که دریابیم که نبرد میان کاتولیسیسم و روسیه بی‌خدا موضوع پیشگویی‌ای شیطانی است که بخش بزرگی از جهان کاتولیک را جهت می‌دهد، درک حمایتی که کلیسای کاتولیک در دوران جنگ جهانی دوم از آلمان نازی کرد دشوار است، اگر نگوئیم ناممکن.

نبرد لنینگراد که از ۸ سپتامبر ۱۹۴۱ تا ۲۷ ژانویه ۱۹۴۴ در طول جنگ جهانی دوم ادامه داشت، یکی از طولانی‌ترین و بی‌رحمانه‌ترین محاصره‌ها در تاریخ بود. نبرد استالینگراد که از ۲۳ اوت ۱۹۴۲ تا ۲ فوریه ۱۹۴۳ رخ داد، اغلب خونین‌ترین و مهم‌ترین نبرد جنگ جهانی دوم تلقی می‌شود. این نبرد تلفات عظیمی در هر دو طرف برجای گذاشت؛ برآوردها از بیش از ۲ میلیون مورد تلفات مجموع حکایت دارند که شامل کشته‌ها، زخمی‌ها و سربازان اسیرشده می‌شود. نبرد استالینگراد همچنین نقطه عطفی در جنگ بود، زیرا به پیروزی قاطع اتحاد شوروی بر ارتش آلمان انجامید و در نهایت به شکست آلمان نازی منجر شد.

اگر به جنگ‌ورزی آلمان نازی علیه روسیه، به‌ویژه در آن دو نبردی که همین‌اکنون به آنها اشاره شد، اذعان نشود، درک نقش آلمان به‌عنوان متحد پنهان کلیسای کاتولیک دشوار است. بدون درک مبانی

یک جنگ روحانی میان کاتولیسیسم، که با پیشگویی شیطانی مریم فاتیما برانگیخته شده بود، علیه بی‌خدایی روسیه و سپس اتحاد جماهیر شوروی کمونیستی، منطق پنهان کردن و سپس انتقال مخفیانه جنایتکاران جنگی نازی به سراسر جهان پس از جنگ جهانی دوم از سوی کاتولیسیسم درک نمی‌شود. نازی‌ها ارتش نیابتی کاتولیسیسم در نبردش علیه روسیه بودند.

در چارچوب همین منطق پیش‌گویانه است که پوتین، رهبر روسیه بی‌خدا، در جنگی در اوکراین درگیر شده است؛ کشوری که رهبران آشکارا نازی شناخته می‌شوند. نیروهای زمینی جنگ فاطیما علیه بی‌خدایی، از جنگ جهانی دوم به این سو، فاشیسم و نازیسم بوده‌اند. البته، با اینکه این واقعیت درباره رهبران دولت اوکراین به‌خوبی مستند است، نسخه‌های امروزی وزارت رایش هیتلر برای روشنگری عمومی و تبلیغات، یعنی رسانه‌های جریان اصلی، این واقعیت‌ها را تا حد امکان پوشانده‌اند.

نام «اوکراین» از واژه اسلاوی «اوکراینا» گرفته شده است که به معنای «سرزمین مرزی» یا «کناره» است. این اصطلاح در گذشته به مناطق مرزی روس کی‌یف اشاره داشت؛ دولت قرون وسطایی که پیش از اوکراین امروزی وجود داشت. اوکراین در چهارراه میان اروپای شرقی و اوراسیا واقع است. در طول تاریخ، این سرزمین محل تلاقی فرهنگ‌ها، تمدن‌ها و امپراتوری‌های گوناگون بوده است، از جمله امپراتوری بیزانس، امپراتوری عثمانی، امپراتوری روسیه و امپراتوری‌های دیگر. موقعیت راهبردی آن باعث شد به منطقه‌ای مرزی بدل شود که تعاملات مهم فرهنگی، سیاسی و نظامی را تجربه کرده است. در دوره قرون وسطی، اوکراین بخش مرزی روس کی‌یف بود؛ دولتی نیرومند که بخش‌هایی از اوکراین، روسیه و بلاروس امروزی را در بر می‌گرفت. با گسترش و انقباض روس کی‌یف در گذر زمان، مرزهای آن اغلب جابه‌جا می‌شد و اوکراین در حاشیه آن دولت باقی می‌ماند.

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۸۹، چنان‌که در آیه ده نشان داده شده است، آیات یازده و دوازده به نبردی اشاره می‌کنند که در آن پادشاه جنوب تلافی می‌کند و بر پادشاه شمال پیروز می‌شود. آن نبرد در رافیا درگرفت، که مرز میان قلمروهای پادشاه جنوب و پادشاه شمال بود.

نبرد رافیا، که در سال ۲۱۷ پیش از میلاد رخ داد، نام خود را از شهری گرفته است که نبرد در نزدیکی آن روی داد. رافیا شهری بود واقع در ناحیه ساحلی فلسطین باستان، نزدیک به مرز میان پادشاهی بطلمیوسی مصر و امپراتوری سلوکی. در زمان این نبرد، مرز میان پادشاهی بطلمیوسی مصر، تحت فرمانروایی شاه بطلمیوس چهارم فیلباتور، و امپراتوری سلوکی، تحت فرمانروایی شاه آنتیوخوس سوم، در حوالی رافیا قرار داشت. این نبرد در نزدیکی این منطقه مرزی درگرفت، زیرا هر دو طرف می‌کوشیدند سلطه خود را بر سرزمین‌های راهبردی شامات تثبیت کنند.

شهر باستانی رافیا در نزدیکی شهر امروزی رفح قرار دارد. رفح شهری در جنوب نوار غزه است که جزو سرزمین‌های فلسطینی به شمار می‌رود. پس از پیروزی بطلمیوس در رافیا در سال ۲۱۷ پیش از میلاد، او تعقیب و آزار یهودیان را در اورشلیم و نیز در مصر آغاز کرد. این پیروزی دیری نپایید و او، به اصطلاح، در سه آیه بعدی به وترلوی خود رسید. در آیه سیزدهم، پادشاه شمال که پیش‌تر شکست خورده بود بازمی‌گردد و در آیه پانزدهم بر پادشاه جنوب چیره می‌شود.

پوتین، افسر سابق کا.گ.ب و متخصص تبلیغات، احتمالاً از پیروزی خود در اوکراین استفاده خواهد کرد تا ریشه‌های نازی رهبری اوکراین را افشا کند، همچنین کسانی را در جهان غرب که به خاطر طمع اقتصادی از آن رژیم حمایت کردند افشا کند، و بی‌تردید نیز بازداشتگاه‌های مخفی و آزمایشگاه‌های زیستی به‌کارگرفته شده توسط جهانی‌گرایان را که با پول مالیات‌دهندگان ایالات متحده تأمین مالی شده‌اند افشا کند.

این افشاگری‌ها نکات تبلیغاتی کنونی جهانی‌گرایان جهان و نیز مفسران رسانه‌ای حزب دموکرات در ایالات متحده را نابود خواهد کرد. آن پیروزی برای پوتین اختیار و مأموریت لازم را به رئیس‌جمهور هشتم—که از هفت است—خواهد داد تا نقش خود را به‌عنوان مستبد پیشگویی‌شده‌ای که درست پیش از آیه شانزدهم وارد تاریخ می‌شود، بر عهده گیرد؛ و آیه شانزدهم همان قانون یکشنبه است که به‌زودی فرا می‌رسد.

در آیه سیزدهم، پادشاه شمال ارتش خود را دوباره سازمان‌دهی می‌کند و در آیه چهاردهم، روم بت‌پرست برای نخستین بار، هرچند هنوز پادشاه شمال نیست، وارد تاریخ می‌شود. در آنجا به‌عنوان نمادی که «رؤیا را برپا می‌دارد» و نیز به‌عنوان قدرتی که خود را برمی‌افزارد و سپس سقوط می‌کند شناخته می‌شود. پس از پیروزی پوتین در جنگ اوکراین، دستگاه پاپی شروع به سر برافراشتن در سیاست جهانی خواهد کرد، اندکی پیش از قانون یکشنبه در آیه شانزدهم.

انقلاب فرانسه و ارتباط آن با انقلاب روسیه؛ ناپلئون و پوتین؛ معجزه فاطیما و سه راز آن؛ اتحاد محرمانه میان واتیکان و هیتلر، اتحاد محرمانه میان واتیکان و ریگان، همگی «چرخ‌های» پیش‌گویانه‌ای هستند که در تاریخ آیات یازده تا پانزده با هم تلاقی می‌کنند؛ آیاتی که مربوط به دوره زمانی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تا قانون یکشنبه در ایالات متحده هستند. پیش از آن‌که به آیه ده پردازیم، ارائه خلاصه‌ای کوتاه از این «چرخ‌های» پیش‌گویانه مهم بود.

مقاله زیر از «news» news گرفته شده است که نمونه تمام‌عیار «رسانه جریان اصلی» است، و «MSM» نسخه مدرن ماشین تبلیغاتی هیتلر در جنگ جهانی دوم است. این مقاله البته ضد پوتین، ضد روسیه و طرفدار اوکراین است، اما مسئله این نیست. به‌عنوان شهروندان پادشاهی آسمانی، قوم خدا نباید هیچ‌یک از طرفین کاری شیطانی را تأیید کند، و هر جنگی کاری شیطانی است.

هدف این مقاله این است که کسانی را که با نبرد پیشگویی‌شده میان کاتولیسیم (پادشاه شمال) و الحاد (پادشاه جنوب)، و با این واقعیت که در جنگ آن دو قدرت پیشگویی‌شده، نازیسم به‌عنوان ارتش نیابتی کاتولیسیم به کار گرفته شده است (همان‌گونه که ایالات متحده در سال ۱۹۸۹ به کار گرفته شد)، آشنا نیستند، آگاه کند. پژوهشگران نبوت باید شواهد کافی در اختیار داشته باشند تا دریابند که پیشینه تاریخی جنگ جهانی دوم و نیز جنگ سرد در جنگ کنونی اوکراین بازتاب یافته‌اند، چنان‌که این جنگ آیات یازدهم و دوازدهم از باب یازدهم کتاب دانیال را تحقق می‌بخشد.

«رویدادهای تاریخی که تحقق مستقیم نبوت را نشان می‌دادند، پیش روی مردم نهاده شدند، و آشکار شد که آن نبوت طرحی تمثیلی از رویدادهایی است که به پایان تاریخ این زمین ختم می‌شوند.» پیام‌های برگزیده، جلد ۲، ۱۰۲.

مقاله NBC News: «مسئله نازی‌ها در اوکراین واقعی است، هرچند ادعای پوتین درباره «نازی‌زدایی» چنین نیست»

از میان تحریف‌های فراوانی که ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، برای توجیه تهاجم روسیه به اوکراین ساخته و پرداخته است، شاید عجیب‌ترینشان ادعای او باشد که این اقدام برای «نازی‌زدایی» از کشور و رهبری آن انجام شده است. پوتین در طرح استدلال خود برای ورود به خاک همسایه‌اش با تانک‌های زرهی و جنگنده‌ها گفته است که این اقدام «برای محافظت از مردم» انجام شده که «مورد زورگویی و نسل‌کشی قرار گرفته‌اند»، و اینکه روسیه «برای غیرنظامی‌سازی و نازی‌زدایی اوکراین تلاش خواهد کرد».

اقدامات مخرب پوتین — از جمله ویرانی جوامع یهودی — به‌روشنی نشان می‌دهند که او وقتی می‌گوید هدفش تضمین رفاه هرکس است، دروغ می‌گوید.

در ظاهر، بدنام‌سازی پوتین مضحک است، به‌ویژه از آن رو که ولودیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین، یهودی است و گفته است اعضای از خانواده‌اش در جریان جنگ جهانی دوم کشته شده‌اند. همچنین هیچ شواهدی از کشتارهای جمعی یا پاکسازی‌های قومی اخیر در اوکراین وجود ندارد. افزون بر این، نازی خواندن دشمنان یک ترفند سیاسی رایج در روسیه است، به‌خصوص از سوی رهبری که طرفدار کارزارهای اطلاعات نادرست است و می‌خواهد برای توجیه کشورگشایی، به احساسات انتقام‌جویانه ملی علیه دشمن دوران جنگ جهانی دوم دامن بزند.

اما با اینکه پوتین به پروپاگاندا دست می‌زند، این نیز حقیقت دارد که اوکراین با یک مشکل واقعی نازی‌ها — هم در گذشته و هم در حال — روبه‌روست. اقدامات ویرانگر پوتین — از جمله ویرانی جوامع یهودی — به روشنی نشان می‌دهد که وقتی می‌گوید هدفش تضمین رفاه هرکسی است، دروغ می‌گوید. اما هرچند دفاع از پرچم زرد و آبی در برابر تهاجم بی‌رحمانه کرملین مهم است، چشم‌پوشی از تاریخ یهودستیزانه اوکراین و همکاری آن با نازی‌های هیتلر، و نیز پذیرش جناح‌های نئونازی در برخی محافل در سال‌های اخیر، غفلتی خطرناک خواهد بود.

چرا درباره اوکراینی‌هایی که در حال فرارند با چنین همدردی صحبت می‌شود؟ آن‌ها سفیدپوست‌اند.

در آستانه جنگ جهانی دوم، اوکراین یکی از بزرگ‌ترین جوامع یهودی اروپا را در خود جای داده بود؛ برآوردها تا ۲.۷ میلیون نفر می‌رسید، رقمی چشمگیر با توجه به سابقه طولانی این سرزمین در یهودی‌ستیزی و پوگروم‌ها. در پایان، بیش از نیمی از آنان جان خود را از دست دادند. هنگامی که نیروهای آلمانی در سال ۱۹۴۱ کنترل کی‌یف را به دست گرفتند، از آنان با پارچه‌نوشته‌هایی با شعار «هایل هیتلر» استقبال شد. اندکی بعد، نزدیک به ۳۴ هزار یهودی — به همراه روما و دیگر «نامطلوب‌ها» — گردآوری شدند و به بهانه اسکان مجدد به مزارع بیرون شهر برده شدند تا در آنچه بعدها به «هولوکاست با گلوله» معروف شد، قتل‌عام شوند.

دره بابی یار به مدت دو سال همچنان به‌عنوان گور جمعی پُر می‌شد. با به قتل رسیدن تا ۱۰۰ هزار نفر در آن‌جا، این مکان به یکی از بزرگ‌ترین محل‌های کشتار منفرد هولوکاست در خارج از آشویتس و دیگر اردوگاه‌های مرگ بدل شد. پژوهشگران به نقش کلیدی اهالی محلی در اجرای دستورهای کشتار نازی‌ها در این مکان اشاره کرده‌اند.

امروزه شمار یهودیان در اوکراین بین ۵۶ هزار تا ۱۴۰ هزار نفر برآورد می‌شود؛ افرادی که از آزادی‌ها و حمایت‌هایی برخوردارند که پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌هایشان هرگز تصورش را نمی‌کردند. این شامل قانون به‌روزشده‌ای نیز می‌شود که ماه گذشته تصویب شد و اعمال یهودستیزانه را جرم‌انگاری می‌کند. متأسفانه، این قانون با هدف رسیدگی به افزایش چشمگیر نمایش‌های علنی تعصب وضع شد؛ از جمله خرابکاری‌های همراه با نماد صلیب شکسته علیه کنیسه‌ها و یادبودهای یهودیان، و راهپیمایی‌های دلهره‌آور در کی‌یف و شهرهای دیگر که وافن اس‌اس را تجلیل می‌کردند.

در تحول نگران‌کننده دیگری، اوکراین در سال‌های اخیر انبوهی از مجسمه‌ها به افتخار ملی‌گرایان اوکراینی برپا کرده است که میراثشان با سابقه غیرقابل‌انکارشان به‌عنوان دست‌نشانده‌های نازی لکه‌دار شده است. روزنامه فوروارد برخی از این افراد نکوهیده را فهرست کرد، از جمله استپان باندرا، رهبر سازمان ملی‌گرایان اوکراین (OUN) که پیروانش به‌عنوان اعضای شبه‌نظامیان محلی برای اس‌اس و ارتش آلمان عمل می‌کردند. «اوکراین چندین ده بنای یادبود و ده‌ها نام خیابان در تجلیل از این همکار نازی دارد؛ آن قدر که به دو صفحه جداگانه ویکی‌پدیا نیاز باشد»، فوروارد نوشت.

یکی دیگر از کسانی که غالباً مورد تجلیل قرار می‌گیرد، رومان شوخویچ است؛ او به‌عنوان یک مبارز آزادی‌خواه اوکراینی ستوده می‌شود، اما همچنین رهبر یک یگان هراس‌انگیز پلیس کمکی نازی بود که به گفته فوروارد «مسئول قتل‌عام هزاران یهودی و ... لهستانی‌ها» بود. برای یاروسلاو ستتسکو، رئیس پیشین OUN، نیز مجسمه‌هایی برپا شده است؛ کسی که نوشته بود: «من بر نابودی یهودیان در اوکراین اصرار دارم.»

گروه‌های راست افراطی در دهه گذشته نیز اعتبار سیاسی یافته‌اند؛ هیچ‌کدام هولناک‌تر از «سوبودا» (که پیش‌تر «حزب اجتماعی-ملی اوکراین» نام داشت) نیست؛ حزبی که رهبرش ادعا کرد کشور تحت کنترل «مافیای مسکویی-یهودی» است و معاونش برای توصیف میلا کونیس، بازیگر یهودی متولد اوکراین، از یک ناسزای یهودستیزانه استفاده کرد. «سوبودا» چندین عضو را راهی پارلمان اوکراین کرده است؛ از جمله یکی که به گزارش فارن پالیسی، هولوکاست را «دوره‌ای درخشان» در تاریخ بشر خواند.

به همان اندازه نگران‌کننده این است که نئونازی‌ها در بخشی از صفوف رو به گسترش گردان‌های داوطلب اوکراین حضور دارند. آنها پس از درگیر شدن در برخی از سخت‌ترین نبردهای خیابانی علیه جدایی‌طلبان مورد حمایت مسکو در شرق اوکراین، در پی یورش پوتین به کریمه در سال ۲۰۱۴، در نبرد کارآزموده شده‌اند. یکی از آنها گردان آروف است که توسط یک برتری‌طلب سفیدپوست آشکار بنیان‌گذاری شد که مدعی بود هدف ملی اوکراین پاک‌سازی کشور از یهودیان و دیگر نژادهای فروتر است. در سال ۲۰۱۸، کنگره آمریکا تصریح کرد که کمک‌هایش به اوکراین نمی‌تواند برای "تأمین سلاح، آموزش یا سایر کمک‌ها به گردان آروف" مورد استفاده قرار گیرد. با این حال، آروف اکنون عضوی رسمی از گارد ملی اوکراین است.

بی‌تردید، هیچ‌یک از این زمینه‌های نگران‌کننده رنجی را که در چند هفته گذشته بر اوکراینی‌ها رفته توجیه نمی‌کند. و بعید است پوتین هنگام آغاز تهاجمش از هیچ‌کدام از این‌ها انگیزه گرفته باشد. در واقع، به سبب پوتین، یهودیانی که در اودسا، خارکیف و دیگر شهرهای شرقی زندگی می‌کنند تحت فشار بسیار شدید هستند. در حالی که بسیاری در کنیسه‌ها و مراکز یهودی محلی پناه گرفته‌اند، برخی دیگر به کشورهای خارجی از جمله اسرائیل گریخته‌اند؛ کشوری که از همه یهودیان خواسته است اوکراین را ترک کنند.

پدربزرگ و مادربزرگ خود من خودشان ناچار شدند برای رهایی از آزار و اذیت از غرب اوکراین بگریزند، و غم‌انگیز است که این چرخه همچنان ادامه دارد. اگر کشور به هرج‌ومرج و شورش فروبغلند، ممکن است یهودیان بار دیگر از سوی برخی از هم‌وطنانشان در معرض خطر قرار گیرند. به رسمیت نشناختن این تهدید به این معناست که کار چندانی برای پیشگیری از آن انجام نمی‌شود.

اما حتی اگر برخی عناصر آن کشور با یکی از نفرت‌انگیزترین جنبش‌های تاریخ درگیر بوده باشند، ایستادن در کنار اوکراین بی‌تردید موضع شرافتمندانه‌ای است که باید در این ماجرا اتخاذ کرد. همین حالا، هر روز که پوتین حمله‌اش علیه مردم اوکراین را با تعصبی در به‌کارگیری سیاست زمین‌سوخته تشدید می‌کند، دشوار است نبینیم که چه کسی واقعاً سزاوار واژه N است.

آلن ریپ، ۵ مارس ۲۰۲۲ – منبع

ما این مطالعه را در مقاله‌ی بعدی‌مان ادامه خواهیم داد.

«کسانی که گذشته را به خاطر نمی‌آورند، محکومند به تکرار آن.» جورج سانتایانا.

هرآنچه خدا در تاریخ نبوت مقرر کرده بود که در گذشته تحقق یابد، تحقق یافته است؛ و هرآنچه هنوز باید به ترتیب خود بیاید، خواهد آمد. دانیال، پیامبر خدا، در جای خود ایستاده است. یوحنا در

جای خود ایستاده است. در مکاشفه، شیر قبیله یهودا کتاب دانیال را برای مطالعه کنندگان نبوت گشوده است و بدین سان دانیال در جای خود ایستاده است. او شهادت خود را می‌دهد؛ همان که خداوند در رؤیا درباره رویدادهای بزرگ و خطیری که ما، در حالی که بر همین آستانه تحقق آن‌ها ایستاده‌ایم، باید بدانیم، بر او آشکار کرد.

در تاریخ و نبوت، کلام خداوند نبرد دیرپای میان حق و باطل را به تصویر می‌کشد. آن نبرد هنوز در جریان است. آنچه بوده است، تکرار خواهد شد. جدال‌های کهنه احیا خواهند شد، و نظریه‌های نو پیوسته سر خواهند آورد. اما قوم خدا، که در ایمان خود و در تحقق نبوت‌ها در اعلان پیام‌های سه فرشته، اول، دوم و سوم، سهمی داشته‌اند، می‌دانند کجا ایستاده‌اند. آنان تجربه‌ای دارند گرانبهاتر از طلای ناب. ایشان باید همچون صخره‌ای استوار بایستند و آغاز اطمینان خود را تا به پایان با پایداری نگاه دارند. پیام‌های برگزیده، جلد ۲، ۱۰۹.